

کیفیت و شهادت اعضا و جوارح در قیامت مبتنی بر حقوق آن‌ها در دنیا

احمد سیلاوی^۱

حسن پورجم^۲

میلاذ یحیایی^۳

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی و اثبات مفهوم «شهادت اعضا و جوارح» در روز قیامت با تأکید ویژه بر کارکرد تربیتی آن در پیشگیری از ارتکاب گناه می‌پردازد. تحقیق حاضر، ضمن معرفی شاهدان روز جزا، پیامدهای اعتقادی و اخلاقی این باور را در تقویت بنیان‌های ایمان و تقوای فردی در حیات دنیوی تبیین می‌نماید. خداوند متعال، با وجود نظارت دائم خویش بر افکار و اعمال بشر، برای اتمام حجت، شاهدان متعددی را مقرر فرموده است تا هیچ محمل یا راهی برای انکار باقی نماند. در این ساختار، اعضا و جوارح انسان در روز قیامت علیه او شهادت خواهند داد. این گواهی دو صورت می‌یابد: شهادت قولی، که در آن اعضا به اذن الهی تکلم کرده و به اعمال مرتکب شده اقرار می‌نمایند، و شهادت حالی، که در آن اعضا از طریق وضعیت و حال خود، گواهی ضمنی بر اعمال دنیوی شان ارائه می‌دهند. شاهدان قیامت به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که با علم و آگاهی شهادت می‌دهند و از حق شفاعت برخوردارند، و گروهی که صرفاً نقش گواه دارند و فاقد حق شفاعت هستند. با استناد به آموزه‌های دینی (نظیر رساله حقوق امام سجاده علیه السلام) و ادله عقلی-نقلی، اثبات می‌شود که رعایت حقوق اعضا و جوارح در دنیا، زمینه را برای نقش آفرینی مثبت آنان فراهم می‌آورد و درک این مکانیزم در روز حساب، نقش محوری در تربیت دینی و بازدارندگی از گناه ایفا می‌کند. واژگان کلیدی: اعضا و جوارح، دنیا، حقوق، شهادت، قیامت.

۱. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان بوشهر، ایران؛ (نویسنده مسئول) silavi@cfu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان بوشهر، hasanpoorgam1401@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان بوشهر، yahyaiei.m.y28@gmail.com

۱. مقدمه

قرآن کریم، کتاب آسمانی هدایت‌گر بشر، از سوی خداوند متعال برای سعادت و رهنمون ساختن انسان به سوی حق، بر آخرین پیام‌آور الهی، محمد بن عبدالله ﷺ نازل شده است. به همین دلیل، آیات این کتاب همواره به عنوان برنامه جامع سعادت بشری، از زمان نزول وحی تا عصر حاضر، مورد توجه همگان، به ویژه صاحبان خرد و اندیشه، قرار گرفته است؛ آنان که با درایت به آیات کلام الله می‌نگرند و آن را توشه راه سعادت ابدی خود می‌سازند.

اما همواره شبهاتی پیرامون برخی مسائل قرآنی، نظیر کیفیت تکلم انسان در روز قیامت و نطق و شهادت اعضا و جوارح بدن، مطرح بوده است. از سوی دیگر، قیامت «یوم الحساب» نام دارد و حضور و شهادت شاهدان، از الزامات دادگاه عدل الهی است. اگرچه اعمال آدمی در قیامت تجسم یافته و در برابر دیدگان او محقق می‌شود و قابل انکار نیست، خداوند برای تأکید بر لزوم مواظبت و مراقبت بندگان بر اعمال و افکارشان در همه زمان‌ها و مکان‌ها، شاهدان دیگری را نیز حاضر می‌گرداند. باور به شهادت این شاهدان، تأثیری عمیق بر اعمال آدمی در دنیا دارد و منجر به افزایش تقوا و انجام اعمال نیک می‌گردد.

همچنین، از دیدگاه اسلام، تمام جهان و هر آنچه در آن است، مخلوق خداوند متعال بوده و کسی بدون اذن او نمی‌تواند در آن دخل و تصرف کند. انسان و اجزای بدن او نیز آفریده و متعلق به خداوند هستند. لذا، نه تنها دخل و تصرف بی‌مورد در جهان هستی بدون اجازه الهی جایز نیست، بلکه تصرف بی‌مورد انسان در بدن خویش نیز مجاز شمرده نمی‌شود. در این راستا، امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خود به روشنی حقوق اعضای بدن انسان را تبیین فرموده‌اند که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد. انسان بر مبنای همین حقوق است که در عالم آخرت مورد سؤال واقع شده و جوارحش علیه او شهادت خواهند داد.

در این پژوهش، سه سؤال اساسی مطرح شده که تلاش بر پاسخگویی به آن‌ها داریم:

۱. منظور از شهادت اعضا و جوارح بر اعمال انسان در روز قیامت از منظر قرآن چیست؟
۲. کیفیت شهادت اعضای بدن در قیامت به چه شکلی است؟
۳. آیا همه اعضا به یک شکل اعمال ما را گزارش می‌کنند؟

هدف اصلی این پژوهش، پرداختن به موضوع شهادت اعضای بدن است تا با استدلال محکم از آیات و احادیث، این امر اثبات شود و نحوه تبیین اعمال در روز قیامت روشن گردد. در گام نخست، نویسندگان این مقاله قصد دارند به نکات تربیتی مستفاد از این اشاره قرآنی پی ببرند؛ چرا که اعتقاد داریم دین اسلام کامل‌ترین دین برای تدوین برنامه زندگی سعادت‌مند است و هر آنچه در قرآن درباره کیفیت روز حساب آمده است، قطعاً راهنمایی برای روشنی ذهن‌های آگاه بوده تا بهترین برنامه را برای زندگی خود تدبیر کنند.

۲. پیشینه پژوهش

در راستای بررسی دقیق و جامع موضوع شهادت اعضا و جوارح در قیامت، تحقیقات گسترده‌ای در منابع و متون اسلامی صورت پذیرفت. از جمله مهم‌ترین آثار و پژوهش‌هایی که به جنبه‌های مختلف این بحث پرداخته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- کتاب «معادشناسی» اثر آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی (انتشارات علامه طباطبایی): این دوره ده جلدی به تفصیل به بررسی ابعاد گوناگون معاد می‌پردازد و در بخش‌هایی از آن، به مسئله حاضر شدن و شهادت اعضا و جوارح انسان نیز اشاره شده است.
- تفسیر «المیزان» اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی: در این اثر سترگ تفسیری، متناسب با مفهوم آیات و نیازهای تفسیری، مباحثی پیرامون شهادت اعضا و جوارح مطرح گردیده است. (شایان ذکر است که در این مقاله، به فراخور مباحث مطروحه، به تفاسیر گوناگون قرآن کریم مراجعه شده که هر یک از آن‌ها می‌توانند به عنوان کتب مفید و مرتبط با موضوع قلمداد گردند.)
- کتاب «معاد در نظر جسم و روح» اثر دکتر حسین سورنچی (پژوهشکده باقرالعلوم): این کتاب نیز در بخش‌های مختلف خود به جوانب متعدد بحث معاد پرداخته و اشاراتی به موضوع مورد نظر این پژوهش دارد.
- مقاله «دیدگاه آیت‌الله العظمی سبحانی در سوال از اعمال، نحوه تکلم و شهادت اعضای بدن در قیامت» تألیف صمد عبداللّهی عابد و خدیجه اکبری.
- مقاله «شعور موجودات در قرآن و روایات حشر و گواهی موجودات؛ حقیقت، مراتب و آثار اعتقادی آن» تألیف علی عظیمی شندآبادی.

با وجود بررسی‌های انجام شده، پژوهشی مشابه با رویکرد مقاله حاضر که به طور خاص و یکپارچه به موضوع حقوق اعضا بر انسان، ارتباط مستقیم آن با شهادت در روز قیامت، و همچنین مفاد تربیتی مترتب بر این ارتباط بپردازد، ملاحظه نگردید. لذا، وجه تمایز و نوآوری این پژوهش، در تبیین کیفیت و شهادت اعضا و جوارح در قیامت، با تمرکز بر حقوق آن‌ها در دنیا و استخراج نکات تربیتی است که به شیوه‌ای بدیع و منسجم ارائه می‌گردد.

۳. روش‌شناسی پژوهشی

این پژوهش با در نظر گرفتن ماهیت اطلاعات گردآوری شده از نوع پژوهش‌های کیفی است. به منظور رسیدن به اهداف فوق، پژوهشگران به کتاب قرآن کریم و کتب تفسیری و روایی مراجعه نموده، آیات و روایات مرتبط را استخراج کرده و مطالب مربوط به موضوع شهادت و حقوق اعضا را مشخص ساخته‌اند. سپس، با بهره‌گیری از روش استنتاجی (استدلالی) و روش تحلیلی، نتایج تربیتی مورد نظر تبیین و ارائه گردیده‌اند.

۴. یافته‌های پژوهش

در ابتدا به حقوق اعضا اشاره می‌کنیم اما قبل از ورود به بحث در خصوص مراد از تکلم و رفع تناقض بین آیات تکلم اعضا و جوارح و وجه جمع بین آیاتی که تکلم در روز قیامت را اثبات می‌کنند با آیاتی که آن را نفی و انکار می‌کنند، علامه در المیزان چنین آورده است: «هیچ تردیدی نیست در این که انسان مادامی که در این نشاء یعنی در دنیا است، نسبت به اعمال خود که یکی از آن‌ها سخن گفتن است، مختار است؛ یعنی نسبت انجام هر عمل و ترک آن برایش مساوی است؛ هم چنان که او نسبت به انجام و ترک هر عمل، نسبت مساوی دارد؛ اما این تساوی نسبت، مادامی است که عملی را انجام نداده باشد؛ چون وقتی انجام داد، دیگر نسبت به آن، اختیار ندارد، و آثار لاینفک آن عمل، که یکی از آن‌ها یاداش و کیفر است، قهراً مترتب می‌شود؛ زیرا آثار فعل هم مانند فعل پس از انجام، از اختیار آدمی بیرون است، و نشاء آخرت، نشاء جزا و اثر اعمال است و در آنجا دیگر خبری از اختیار نیست؛ آنجا انسان است و عملش، انسان است و لوازم ضروری اعمالش، انسان است و نامه عمل و گواهان اعمالش، انسان است و پروردگاری که به سوی او بازگشت نموده و حکم فصل و داوری به دست اوست. در آنجا اگر دعوت به چیزی شود، بطور

قهر و اضطراب استعجاب می‌کند؛ در حالی که وقتی در دنیا بودند، به حق دعوت می‌شدند؛ ولی استعجاب نمی‌کردند و اگر به درخواستی تکلم کند، کلامش از سنخ سخن گفتن در دنیا، اختیاری و کاشف از نهان‌های درون نیست؛ چه خدا در آن روز، بر دهان او مهر نهاده، نمی‌تواند به هر چه که دلش و هر جور که می‌خواهد تکلم کند؛ هم چنان که فرموده: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ «امروز بر دهان‌های آنان مهر می‌زنیم و دست‌های آنان را به سخن گفتن وادار می‌کنیم و پاها را بر آن چه انجام داده‌اند، گواهی می‌دهند.» (یس، ۶۵) و نیز فرموده: «هَذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»؛ «این روزی است که سخن نمی‌گویند و اجازه ندارند عذر که بخواهند.» (مرسلات، ۳۶) چون عذرخواهی در جزایی است که در آن، بویی از اختیار باشد؛ یعنی صرف نظر کردن از آن ممکن باشد و اما گناهی که شده و اینک کیفر ضروری و بی‌چون و چرایش، فرا می‌رسد که عذر بردار نیست. آری، اگر این داوری در دنیا و حکومت به دست حکام مجازی بود که هر چه می‌کردند، به رأی و اراده خود می‌کردند، ممکن بود یک عمل به ضمیمه تعلل و عذرخواهی از آنچه بود، تغییر بی‌پذیرد. اگر در باره درخواستی تکلم کند، تکلمش اضطراری و باختیار است، و مطابق با عملی است که در برابرش مجسم شده و با این وضع، اگر به دروغ تکلم کند، معنای دروغش همان بروز و هویدا شدن ملکات است و خود، عملی است از اعمالش که ظهور می‌کند؛ نه اینکه کلامی باشد جواب از سؤال؛ پس خدا بر دهانش مهر زده، گوش و چشم و پوست و دست و پایش را به زبان در می‌آورد و عملی را که کرده، حاضر می‌سازد و گواهان را می‌آورد، و خدا خودش بر هر چیز گواه است. پس، خلاصه همه حرف‌هایی که زده شد، این شد: معنای جمله «الَّتَكَلَّمْتُ نَفْسِي إِلَّا بِإِذْنِهِ» این است که تکلم در آن روز به طریق تکلم دنیوی نیست که عبارت باشد از کشف اختیاری از نهانی‌ها، و فرض صدق و کذب در آن راه داشته باشد؛ چون مالک اختیار بودن از لوازم عمل است که جای آن، دنیا است و در نشاء آخرت، خبری از آن نیست، و لذا هیچ انسانی دارای اختیار نیست تا به اختیار خود تکلم کند؛ بلکه آنجا همه چیز به اذن خدا و مشیت اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۵ و ۱۶)

صاحب امالی می‌نویسد: «نطق در روز قیامت به اذن خداست و بهترین تاویل که به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود، این است که حرف آن‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد و عذرشان پذیرفته نمی‌شود، و

علت این امتناع از پذیرش عذر آن‌ها، این است که حرف مفیدی نمی‌زنند». (علم الهدی، ۱۳۹۷، ص ۱۶)
همانطور که قبلاً ذکر گردید، برخی از آیات اشاره دارد به اینکه نطق در روز قیامت واقع نمی‌شود و به افراد، اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود و برخی دیگر از آیات، مخالف آن را می‌گویند. گروهی از مفسران در تاویل این آیات گفته‌اند: روز قیامت، یک زمان طولانی ممتد است؛ پس امکان دارد که در بعضی مواقف، حرف زدن ممنوع شود و در بعضی مواقف به انسان اجازه نطق داده شود و البته سید مرتضی این جواب را ضعیف دانسته است؛ چرا که اشاره به روز قیامت در یک مسیر طولانی است؛ پس چگونه حالات در آن مختلف است، بنا به این تاویل باید گفته می‌شد: «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ فِي بَعْضِهِ» در حالی که اصل، عدم تقدیر و عدم افزودن قید است. (علم الهدی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۴) شاید این عقیده بر اساس روایتی باشد که به امیر المومنین علیه السلام منتسب گردیده است که امام در پاسخ به فردی که در مورد تناقض آیات قرآن در مورد سخن گفتن انسان‌ها در قیامت، سؤال پرسیده بود، فرمود: «در قیامت مواقف مختلفی وجود دارد و اختلاف آیات مزبور، ناظر به موقف‌های مختلف قیامت است. تعدادی از مفسران نیز بر این عقیده‌اند که همانا مراد خدا از «يَنْطِقُونَ»، نطقی است که به نفع خودشان باشد و یا منظور این است که حرفی را که در آن، عذر و حجتی باشد، نمی‌زنند؛ همانند قول عرب که در مقام مناظره می‌گویند: «فلانی از دلیل آوردن لال شد در حالی که شاید حرف‌های زیادی زده؛ ولی سخنی که در آن، فایده و حجتی باشد نگفته است؛ بنا بر این چون حرف مفیدی نمی‌زنند، از آن تعبیر به حرف نزدن شده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۶۰)

علامه طباطبایی رحمته الله نیز عقیده دارد که: این صفت که «کسی تکلم نمی‌کند مگر به اذن او» از خواص معروف روز قیامت شمرده شده و حال آنکه اختصاص به آن ندارد، و معنای آیه چنین است: «هیچ نفسی به کلامی تکلم نمی‌کند مگر به آن کلامی که به اذن خدا همراه باشد؛ نه مانند دنیا که هر حرفی بخواهد بزند؛ چه خدا اجازه تشریعی داده باشد و چه نداده باشد. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۲)

برخی هم معتقدند که در قیامت، هیچ کس نمی‌تواند سخن بگوید؛ مگر اینکه از خداوند اذن بگیرد و فقط کسی از خداوند اجازه می‌گیرد که به او الهام شود و در این صورت، خدا به او اذن خواهد داد؛ زیرا در آن جهان، ممکن نیست الهامی خطا باشد (ابن عاشور، ۴۲۰، ج ۳، ص ۵۲)

۱-۴. حق زبان

صحبت کردن یکی از هزاران نعمت‌هایی است که خداوند به انسان داده و یکی از ویژگی‌هایی که انسان را با سایر موجودات جدا می‌کند نطق است. شخصیت انسان با استفاده از کلام شناخته می‌شود، چنانچه امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید «المرء مخبوء تحت لسانه» (شریفی الرضی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۸). انسان زیر زبانش پنهان است؛

آدمی مخفی است در زیر زبان / این زبان پرده است بر درگاه جان (بلخی، دفتر دوم)

زبان از یک طرف وسیله‌ای برای ذکر خداوند، نماز خواندن، تلاوت قرآن، توصیه به خوبی‌ها است و از سوی دیگر وسیله دروغ‌گویی، دشنام، غیبت، تهمت، و سایر گناهان است. امام سجاد علیه السلام حقوق زبان را این گونه بیان کرده است.

۱-۴-۱. پرهیز از بد زبانی و عادت به کلمات خوب و مؤدبانه

امام در اولین سخن خود بر گرامی داشت زبان تاکید می‌کند «السان فاکرامه عن الخني و تعويه علي الخير و حمله الالب»، اما حق زبانت بر تو آن است که آن را از دشنام گویی دور کنی، به گفتن کلمات خوب و سودمند عادتش دهی و بر ادب و ادارش کنی. از نظر اسلام، گرچه سخن گفتن از کارهای اختیاری انسان است، اما این طور نیست که باد هوا باشد و فرشتگان آن را ثبت و ضبط نمی‌کنند؛ «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق، ۱۸).

انسان هر سخنی که به زبان آورد، در همان لحظه فرشتگان آن را ثبت و ضبط می‌کنند و به همین خاطر است که در روایات بر حفظ زبان از گناه تاکید شده است، چنانچه امام امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش در امان باشند». آیات فراوانی نیز وجود دارد که نشان‌دهنده مجازات سخت بدزبانان در روز «يوم الحسرت» است.

انسان عاقل و دانا تلاش می‌کند همواره سخنان نیک بر زبان آورد و از سخنان بد به دور باشد، چرا که می‌داند زبان در سرنوشت انسان تاثیر دارد. در روز قیامت، بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند چرا جهنمی شدید؟ آن‌ها می‌گویند: «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْفَاحِشِينَ» (ما پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم). منظور از خوض، سرگرمی زبانی و عملی در باطل و فرو رفتن در آن است، به گونه‌ای که فرد از توجه به غیر باطل غافل شود.

از جمله راه‌هایی که باعث می‌شود از آسیب‌های زبان به دور باشیم، عادت کردن به گفتن جملات شایسته و این است که قبل از سخن گفتن درباره آن خوب فکر کنیم و اگر به مصلحت و به نفع دین و دنیای انسان بود، سخن بگوییم؛ در غیر این صورت سکوت پیشه کنیم. یکی از ویژگی‌های بارز علمای دین همین بوده است. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله این‌گونه بود که هرگاه می‌خواستند مطلبی را ذکر کنند، اول فکر می‌کردند، حتی در این زمینه که مطلب را چگونه و در چه قالبی و جملاتی بگویند تا از سویی کوتاه باشد و از جهتی رساتر بوده و بهتر مطلب را برساند.

۲-۱-۴. سکوت و اجتناب از زیاده‌گویی

امام سجاده علیه السلام در بیان حقوق دیگر زبان، به سکوت و پرهیز از زیاده‌گویی اشاره کرده است: «واجبامه الاموضع الحاجه والمنفعه للدين والدنيا واعفاه عن الفضول الشنعتة القليلة الفايده التي لا يومن ضررها مع قلة عائدتها و يعد شاهد العقل والدليل عليه و تزين العاقل بعقله حسن سيرته في لسانه ولا قوه الا بالله العلي العظيم»؛ و از بیهوده چرخیدن در دهان، منعی نیامد تا سکوت کند، مگر در جایی که نیاز به تکلم باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد و نگذاری سخنی که فایده و نفعی ندارد و جز ضرر و زیان، حالتی در آن متصور نیست؛ از دهان تو خارج شود، بعد از آنکه عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد؛ زیرا که زینت عاقل به عقل، در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است و حول و قوه‌های نیست، مگر به حول و قوه خداوند بزرگ. (امام سجاده علیه السلام رساله الحقوق)

همچنین امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: «خاموشی پیشه کن زیرا کمترین سود آن، سالم ماندن است».

امام صادق علیه السلام فرموده است: «قال لقمان لابنه يا بني ان كنت زعمت ان الكلام من فضه فان السكوت من ذهب» (لقمان به پسرش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می‌کنی سخن گفتن از نقره است، به درستی که سکوت از طلاست) (کلینی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۱۴).

سخن گرچه هر لحظه دلکش‌تر است چه بینی خاموشی از آن بهتر است
پشیمان ز گفتار دیدم بسی پشیمان نگشت از خاموشی کسی
البته سکوت کردن به این معنا نیست که انسان باید همه جا سکوت کند بلکه در مواردی

سخن گفتن وظیفه است مانند نجات جان بی‌گناه، دفاع از حق مظلوم، پیشگیری از اینکه نابینا به چاه نیفتد.

و گر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینم گناه است

۲-۴. حق گوش

گوش یکی از ابزارهایی است که انسان از طریق آن دانش و فضیلت کسب می‌کند و در رشد و شکوفایی انسان بسیار تاثیر دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (خداوند شما را از شکم مادرتان خارج نمود، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید) (نحل، ۷۸).

شنیدن سخنان مفید

امام سجاد علیه السلام درباره حق گوش می‌فرماید:

«و اما حق السمع فتزیهه عن ان تجعله طریقا الی قلبک الالفوهه کریمه تحدث فی قلبک خیرا او تکسب خلقا کریم فانه باب الکلام الی القلب یودی الیه ضروب المعانی علی ما فیها من خیر او شر».

و اما حق گوش این است که آن را پاک و منزّه بداری و راهی به سوی قلبت قرار ندهی، مگر برای شنیدن سخنی ارزشمند که در دلت خیری پدید آورد یا خلق و خویی نیکو به دست آوری؛ زیرا گوش، دروازه سخن به سوی قلب است و معانی گوناگون، چه خیر و چه شر، را به آن می‌رساند. (امام سجاد علیه السلام، رساله حقوق)

انسان تنها باید به چیزهایی گوش دهد که در کسب اخلاق و ملکات نیکو تأثیرگذار باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف انسان‌های متقی می‌فرماید: «ووقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم». متقین کسانی هستند که گوش‌های خود را تنها برای شنیدن مطالب مفید به کار می‌گیرند. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام)

۳-۴. حق چشم

چشم مانند زبان و گوش عضوی است که می‌تواند باعث خوشبختی یا بدبختی انسان گردد و نکته مهم آن است که ما چگونه از این نعمت الهی بهره ببریم.

۴-۳-۱. فرو بستن چشم بر محرمات الهی

حق چشم آن است که انسان آن را از دیدن آنچه حرام است، فرو بندد و مبتذل نسازد؛ یعنی به هر جایی و هر چیزی بی جهت ننگرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف متقین فرموده است: «عَصُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ». انسان های باتقوا چشم های خود را در برابر آنچه خداوند برایشان حرام کرده است، پوشیده اند. بسیاری از گناهانی که انسان مرتکب می شود، بر اثر نگاه حرامی است که انجام داده است؛ از همین روست که اسلام بر کنترل چشم تأکید فراوان دارد. خداوند می فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ (نور، ۳۰)، که به مردان باایمان بگو دیدگان خود را فرو خوابانند و به زنان باایمان نیز بگو دیدگان خویش را فرو خوابانند.

۴-۳-۲. عبرت آموزی

یکی از حقوق چشم آن است که از آن برای عبرت آموزی استفاده شود. عبرت آموزی، موجب افزایش بصیرت و دانش انسان می گردد. همانطور که در رساله حقوق آمده است: «و اما حق بصرك فغضه عما لا يحل لك و ترك ابتذاله الا لموضع عبره تسقبل بها بصرا او تسقیده بها علما فان البصر باب الاعتبار»؛ یعنی حق چشمت این است که آن را از آنچه بر تو حلال نیست، فرو بندی و مبتذل نسازی، مگر برای عبرت آموزی تا دیده ات را بدان بینا کنی یا دانشی بدان فراگیری؛ زیرا چشم، دروازه عبرت است. (امام سجاد علیه السلام، رساله حقوق)

برخی افراد با چشم خود به دیگران می نگرند به امید آنکه عیب و نقصی در فرد مقابل بیابند و آن را رسوا کرده و برای دیگران بازگو کنند. در صورتی که اگر ما عیب و نقصی دیدیم، باید از آن عبرت و پند بگیریم و تلاش کنیم خودمان دچار آن عیب نشویم. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ اغْتِبَارًا»؛ چه بسیارند پندها و چه اندکند پندگیرندگان!

همه انسان ها به واسطه نفس وجودی شان، از بدو تولد دارای حقوقی هستند؛ حقوقی مستقل از تعلق آن ها به فرهنگ یا ملتی خاص. برای مثال، همه انسان ها آزادند و حقوقی برابر دارند. بردگی ممنوع است، هیچ کس نباید شکنجه شود و هر کس حقوق اعضای بدن خود را داراست. کسی که حق دارد، پس موجود است و کسی که موجود است، انسان زنده است و می تواند فعالیت روزمره داشته باشد و شهادت و گواهی در برابر دیگران بدهد. از آنجایی که امتداد حیات از این دنیا به

دنیای دیگر است، انسان می‌تواند در روز قیامت نیز گواهی و شهادت بدهد.

شاهدان اعمال انسان در قیامت

به طور کلی شهود به دو نوع تقسیم می‌شود:

- شهودی که فقط شاهد هستند.

- شهودی که علاوه بر شهادت مجوز شفاعت نیز دارند.

مسلماً باور به شهادت نوع دوم اثرات بیشتری دارد، زیرا همچنانی که با علم شهادت می‌دهند اجازه‌ی شفاعت و وساطت نیز به اذن خداوند دارند.

الف) شهودی که فقط شاهد هستند

این نوع شهود دارای علم گروه دوم نیستند و اذن شفاعت نیز ندارند و عبارت است از: زمین و زمان، اعضای بدن و اعمال تجسم یافته.

زمین

منظور از شهادت زمین، بیان وقایعی است که بر روی آن صورت گرفته است. به نظر برخی مفسران، زمین به زبان قال (و نه حال) و به معنای حقیقی (و نه مجازی) سخن می‌گوید. خداوند به زمین دستور می‌دهد: «ای زمین! از اعمال مردم که بر تو واقع شده است، به من خبر بده».

توصیه شده است که هر کجا می‌رسید، در آنجا نماز بگذارید، زیرا آن قطعه زمین در قیامت بر شما شهادت خواهد داد. از دلایل نقلی برمی‌آید که زمین و آنچه در آن است، دارای شعور و شهود بوده و در قیامت از حیات برخوردار شده و شهادت می‌دهند. خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزله، ۴)، یعنی «آن گاه زمین از اعمالی که آدمیان بر آن انجام داده‌اند، خبر می‌دهد». همان‌طور که اعضای بدن خود انسان‌ها، نویسندگان اعمال (ملائکه رقیب و عتید) و شاهدان اعمال (از جنس بشر یا غیر بشر) همگی بر اعمال بنی‌آدم شهادت می‌دهند.

در جمله «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ أَمْرًا لِّمَنْ جَاءَكَ مِنْهُنَّ أَنْ يُحْسِنُوا صُلُوحَهُمْ وَأَنْ يَسْمَعُوا آيَاتِهِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (احزاب، ۳۶)، حرف «لام» به معنای «إلی» (به سوی) است؛ زیرا مصدر «ایحاء» که فعل «أوحی» از آن مشتق شده، با حرف «إلی» متعدی می‌شود. معنای جمله این است که: زمین به دلیل اینکه پروردگار تو به آن وحی کرده و فرمان داده تا سخن بگوید، از اخبار حوادثی که در آن رخ داده، سخن می‌گوید. پس معلوم می‌شود زمین نیز برای خود شعوری دارد و هر عملی که در آن

واقع می‌شود را می‌فهمد، خیر و شر آن را تشخیص می‌دهد و آن را برای روز ادای شهادت تحمل می‌کند تا روزی که به او اذن داده شود، یعنی روز قیامت، شهادت خود را ادا کرده و اخبار حوادث واقع شده در آن را بدهد.

در تفسیر آیه «وَإِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» و نیز تفسیر آیه «قَالُوا أَأُتِظِقُّنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»، از کلام خداوند سبحان به دست می‌آید که حیات و شعور در تمام موجودات جاری است، هرچند که ما از چگونگی حیات آن‌ها بی‌خبر باشیم.

میان مفسرین اختلاف شدیدی وجود دارد که معنای خبر دادن زمین به وسیله وحی از حوادثی که در آن واقع شده، چیست. آیا خداوند متعال زمین مرده را زنده می‌کند و به آن شعور می‌دهد تا از حوادث خبر دهد؟ یا اینکه صوتی را روی زمین خلق می‌کند تا آن صوت خبر دهد؟ یا اینکه زمین به زبان حال دلالت می‌کند بر اینکه چه حوادثی بر پشت آن رخ داده است؟

اما پس از بیان ما، جایی برای این اختلاف باقی نمی‌ماند؛ علاوه بر این، با هیچ یک از این وجوه و هیچ یک از اقسام شهادت که در این وجوه آمده، حجت تمام نمی‌شود.

در «الدر المنثور» آمده است که ابن مردویه و بیهقی (در کتاب شعب الایمان) از انس بن مالک روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمین در روز قیامت به تمام اعمالی که در پشتش انجام شده خبر می‌دهد». سپس این آیه را تلاوت کرد: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» تا رسید به آیه «يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُ أَخْبَارَهَا». آنگاه فرمود: «آیا می‌دانید اخبارش چیست؟» جبرئیل نزد من آمد و گفت: «خبر زمین که زمین روز قیامت بدان گواهی می‌دهد، همه اعمالی است که بر پشتش انجام شده است.»

زمان:

در مورد شهادت زمان، دلایلی از سخنان ائمه موجود است. از جمله در قسمتی از کلام امام سجاد علیه السلام آمده است که هر روز که آغاز می‌شود، به انسان هشدار می‌دهد و می‌گوید: «من روزی نو هستم و گواه اعمال تو به روز قیامت می‌باشم.» پس زمان نیز به دستور و حکم خداوند بزرگ، در روز قیامت علیه انسان شهادت می‌دهد.

اعضا و جوارح بدن انسان:

در دنیا، اعضای بدن آدمی نوعی درک، شعور، علم و بینایی دارند؛ زیرا اگر تحمل شهادت در

هنگام عمل را نداشته باشند و تنها خدا در روز قیامت چنین شعور و کلامی به آن اعضا بدهد، اطلاق شهادت بر آن صحیح نیست و با چنین شهادتی، حجت بر بنده خدا تمام نمی‌شود. همچنین در این آیه که دال بر شهادت اعضا و جوارح انسان‌ها است، اشاره شده: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ وَآيَاتُهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور/۲۴).

اعمال تجسم یافته:

بر طبق آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید، اعمال و کارهای آدمی در قیامت بار دیگر در مقابل چشم او رخ می‌دهد، به طوری که هر فرد عین عمل خویش را مشاهده می‌کند و دیگر دلیلی برای انکار وجود ندارد.

(ب) شهودی که علاوه بر شهادت مجوز شفاعت هم دارند

شفاعت به معنای واسطه شدن برای رساندن نفع یا دفع شر به کسی است. این نوع از شاهدان، عالم و دانا نیز هستند و با علم خویش شهادت می‌دهند؛ از این رو می‌توانند اذن شفاعت از خداوند دریافت کنند.

خداوند:

مهم‌ترین شاهد قیامت، خداوند بصیر و داناست که اجازه شفاعت به سایر شفیعان، به فرمان اوست. خداوند شهادت خویش را از طریق الهام به فرشتگان مأمور بیان می‌کند: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴)، یعنی «و او با شماست هر کجا که باشید».

خداوند بزرگ از هیچ چیزی غافل نیست، از پنهان و آشکار همه آگاه است و از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است. از این رو، خود خدا بزرگترین شاهد اعمال انسان در روز قیامت است. اگر انسان ذره‌ای کار خیر انجام داده باشد، پاداش آن را دریافت می‌کند و همچنین اگر اندکی کار شر کرده باشد، آن را خواهد دید.

پیامبران:

در واقع، هر پیامبری بر اعمال امت خویش گواهی می‌دهد، اما پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ بر اعمال انبیاء پیش از خود نیز شهادت می‌دهد. در مورد شهادت پیامبران، آیات زیر نیز گواه است: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف، ۸۶).

امامان و معصومین علیهم السلام:

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ مَعْنًا لَا تُفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا» (کلینی، ۱۴۷۰، ج ۱، ص ۱۹۰).

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، ضمن معرفی خود و سایر ائمه به عنوان شاهدان بر حق خدا، ویژگی هایی را که شاهد باید دارا باشد نیز عنوان می کنند که عبارتند از: طهارت، عصمت، همراهی با قرآن و جدایی ناپذیری از آن. در حدیث ثقلین نیز، پیامبر صلی الله علیه و آله بر مورد آخر، یعنی جدایی ناپذیری اهل بیت از قرآن، تأکید شده است.

ملائکة الهی:

فرشتگان الهی مأموریت ضبط و ثبت اعمال انسان را دارند، حتی اگر یک کلمه باشد. اگرچه خداوند خود شاهد تمام اعمال انسان است، اما این مأموریت را به فرشتگان نیز داده تا در روز قیامت، اعمال را به طور حقیقی در مقابل انسان نشان دهند.

۵. بحث و نتیجه گیری

شهادت اعضا و جوارح امری مسلم است و در قرآن کریم به آن تصریح شده است. اما این مسأله که کیفیت شهادت به چه صورت است امری قابل بحث و بررسی است که صاحبان تفسیر نیز در این باره اقوال مختلفی دارند.

به طور کلی می توان نحوه و کیفیت شهادت اعضا را به چند طریق بیان نمود:

آثار ظاهری به مانند دنیا - زبان حال - سخن گفتن خود اعضا -

نوعی شهادت مربوط به شهادت اعضای مادی بدن در دنیا است. این شهادت بدین معناست که شخص گناه کار اگر چه سعی کند باطن و سر خود را بروز ندهد، ولی کارهای جوارح و اعمال آنها حقیقت او را برملا می کنند. مثلاً شخصی که درونی گرگ صفت دارد، در هنگام خشم، با آثاری که در پوست او نمایان می شود، مانند سرخ شدن پوست و آثاری که در گفتار و زبانش پدیدار می گردد، مانند فریاد کشیدن و ناسزا گفتن و با کارهایی که دست و پای او انجام می دهد، مانند سیلی و لگد زدن به دیگران این ها همه پرده از باطن درنده خوی او برمی دارد و اعضای او شهادت می دهند که صاحب ما گرگی است در لباس انسان. این نوع شهادت و آشکار ساختن ضمیر و درون، در صفات

دیگر اخلاقی مانند شکم پرستی، شهوترانی، تکبر، حسادت و دیگر صفات زمیمه نیز به صورت‌های مختلفی می‌تواند تحقق یابد و صاحب خود را رسوا سازد. آنجا که مولوی می‌گوید:

ظلم مستورست در اسرار جان	می‌نهد ظالم به پیش مردمان
که ببینیدم که دارم شاخ‌ها	گاو دوزخ را ببینید از ملا
پس همین جا دست و پایت در گزند	بر ضمیر تو گواهی می‌دهند
چون موکل می‌شود بر تو ضمیر	که بگو تو اعتقادات وامگیر
خاصه در هنگام خشم و گفتگو	می‌کند ظاهر سرت را موبه‌مو
چون موکل می‌شود ظلم و جفا	که هویدا کن مرا ای دست و پا!
چون همی‌گیرد گواه سر لگام	خاصه وقت جوش خشم و انتقام

البته مولوی این شهادت دنیوی را دلیلی می‌آورد بر شهادت اخروی و آن را بدین صورت تحلیل می‌کند که همان‌گونه که خداوند در این دنیا دست و پا را به گونه‌ای قرار داده تا ظلم و جفای انسان ظالم را هویدا سازند و شهادت به ظالم بودن صاحبش دهند و اعضای دیگر نیز هر یک به نوعی سر و باطن آلوده‌ی صاحبشان را گواهی می‌دهند، در جهان دیگر نیز خداوند شهودی را قرار می‌دهد تا علیه کفار و گنهکاران شهادت دهند و شهادت دنیوی دلیلی بر شهادت اخروی است.

پس همان کس کاین موکل می‌کند	تا لایق راز بر صحرا زند
بس موکلهای دیگر روز حشر	هم تواند آفرید از بهر نشر
ای به ده دست آمده در ظلم و کین!	گوهرت پیدا است، حاجت نیست این
نیست حاجت شهره گشتن در گزند	بر ضمیر آتشینت واقفند
نفس تو هر دم برآرد صد شرار	که ببینیدم، منم ز اصحاب نار
جزو نارم، سوی کلّ خود روم	من نه نورم که سوی حضرت شوم
کافر و فاسق درین دور گزند	پرده [ی] خود را به خود بر می‌درند

شهادت اعضای بدن در قیامت به دو صورت متصور است؛ اگرچه یک قسم آن آشکارتر و متبادر

به ذهن است.

۱. شهادت قولی: هر یک از اعضا به اذن پروردگار به سخن می‌آید و آنچه را که فرد انجام داده، بازگو می‌کند.

۲. شهادت فعلی: اعضا در قیامت به هیئتی متناسب با اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند، درمی‌آیند و گویی خود آن افعال تجسم می‌یابند.

با توجه به دلایل عقلی و نقلی، به این حقیقت پی بردیم که اعضا و جوارح در جهان آخرت شهادت می‌دهند. بدین ترتیب، باید همواره به یاد داشته باشیم که شاهدان اعمالمان را با خود حمل می‌کنیم. در آیه ۶۵ سوره یس صراحتاً اعلام می‌دارد که گواہانی در روز آخرت علیه ما شهادت خواهند داد: گواہانی که جزئی از پیکره انسانند و جایی برای انکار سخنانشان نیست: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَنَنشَهُدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (امروز بر دهان‌هایشان مهر خاموشی نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه انجام می‌دادند، شهادت می‌دهد). آری، در آن روز دیگر اعضای بدن در اختیار و تسلیم تمایلات نفسانی انسان نیستند و به اذن پروردگار شروع به گواهی و شهادت می‌کنند و حقیقت را با شهادت خود آشکار می‌سازند. چه دادگاه شگفت‌انگیزی است که همان ابزاری که انسان با آن مرتکب گناه می‌شود، علیه او شهادت می‌دهد! قرآن کریم در آیه ۲۴ سوره فصلت می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (تا زمانی که به آن [آتش] می‌رسند، گوش و چشم‌ها و پوست‌هایشان به آنچه انجام می‌دادند، علیه‌شان گواهی می‌دهند). آری، همان کسی که قدرت نطق را به انسان داده است، در روز قیامت به دست، پا، گوش و چشم ما توانایی سخن گفتن خواهد داد.

در یوم‌الحسرت، بر زبان‌هایی که در دنیا قدرت تکلم داشته‌اند، مهر سکوت زده می‌شود و نمی‌توانند حرف بزنند؛ اما در عوض، به تمام اعضای بدن که در دنیا قادر به سخن گفتن نبودند، قدرت تکلم داده می‌شود. این حقیقت در آیه ۶۵ سوره یس نیز تأکید شده است: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ» (امروز مهر خاموشی بر دهان‌هایشان می‌زنیم). این مهر حقیقتی است که در روز قیامت بر دهان کافران نهاده می‌شود تا قدرت سخن گفتن نداشته باشند. «وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ» (و دست‌هایشان را به سخن آوریم به آنچه که کرده‌اند) و «وَنَنشَهُدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یعنی به نطق و سخن گفتن آوریم اعضای را که در دنیا سخن نمی‌گفتند تا شهادت دهند بر ایشان و مهر زنیم بر

دهان‌هایی که معهود به سخن گفتن بود.) مفسرین درباره چگونگی شهادت اعضا بر چند وجه اختلاف کرده‌اند:

در تفسیر این آیات، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) خداوند متعال اعضا و جوارح را در قیامت به گونه‌ای می‌آفریند که قادر به سخن گفتن و اقرار به گناهان باشند.

ب) خداوند متعال در این اعضا، قوه گویایی قرار می‌دهد تا اعمال را بازگو کنند. این نسبت کلام به اعضا، به دلیل آن است که تجلی و ظهور عمل، تنها از ناحیه آنهاست.

ج) معنای شهادت و سخن گفتن اعضا این است که خداوند متعال در آن‌ها نشانه‌ها و آیاتی قرار می‌دهد که دلالت بر معصیت و گناه صاحب اعضا به وسیله آن‌ها دارد. از این رو، این امر به شهادت اعضا نامیده می‌شود؛ همان‌گونه که گفته می‌شود: «چشمان تو گواهی بیداری شب تو را می‌دهد.» (علامه طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۲۸)

اما آیه «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ...» (یس، ۶۵) ممکن است منظور این باشد که ترجمه تحت‌اللفظی آیه چنین است: «زبان‌هایشان را بیرون می‌آوریم و دهان‌هایشان را مهر می‌زنیم.» در مورد جمله «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، حرف «ما» در «إِذَا مَا جَاءُوهَا» زائد است و صرفاً برای تأکید به کار رفته است. ضمیر «ها» در این جمله به آتش بازمی‌گردد.

اما پرسش اینجاست که شهادت اعضا و قوا در روز قیامت به چه معناست؟ معنای آن این است که اعضای بدن، آنچه از اعمال زشت را از صاحب خود دیده‌اند، بازگو و خبر می‌دهند. چرا که اگر تحمل شهادت، یعنی دیدن عمل در هنگام وقوع و تشخیص گناه بودن آن، در دنیا نباشد، شهادت در قیامت بی‌معنا خواهد بود. این بدان معناست که در همین دنیا نیز اعضای بدن نوعی درک، علم و بینایی دارند. اگر این اعضا در دنیا تحمل مشاهده اعمال و گناهان را نداشته باشند و تنها خداوند در روز قیامت به آن‌ها شعور و نطق عطا کند تا شهادت دهند، هرچند ممکن است، اما اطلاق عنوان «شهادت» بر آن صحیح نیست و حجت بر بنده تمام نمی‌شود. بنابراین، از واژه «شهادت» درمی‌یابیم که اعضای بدن انسان در این دنیا نیز نوعی درک، شعور و زبان دارند.

راه ترک گناه با تفکر و تعقل پیش از انجام آن:

وظیفه ما این است که پیش از انجام هر عملی، با تفکر و تعقل، ابزار مورد نیاز آن گناه را بشناسیم. برای مثال، غیبت و دشنام با زبان انجام می‌شود، نگاه به نامحرم از طریق چشم صورت می‌گیرد، و رفتن به مکان‌های گناه با پا صورت می‌پذیرد. بنابراین، هر گناهی از طریق ابزارهایی صورت می‌گیرد که ما اثبات کردیم روز قیامت علیه ما شهادت خواهند داد.

انسان عاقل و دانا می‌داند که عضوی که با آن گناه می‌کند، همان عضو در قیامت شاهد اعمال او خواهد بود. این آگاهی، نقش بازدارندگی قدرتمندی دارد. در روز قیامت، از اعضا و جوارح پرسیده می‌شود که چرا به سمت گناه رفته یا چرا تهمت زده و دشنام داده‌اند، و زبان یا پا خود پاسخگو خواهد بود؛ هر عضو به طور جداگانه شهادت می‌دهد.

با کمی تفکر و تعقل، انسان به این درک می‌رسد که وجود شاهدان در قیامت، نقشی اساسی در تربیت و سازندگی او ایفا می‌کند. او می‌داند که هر عملی انجام دهد، ثبت و ضبط شده و شاهدان بر آن شهادت خواهند داد. در نتیجه، لحظه به لحظه مراقب فکر و اعمال خویش خواهد بود، از رذائل اخلاقی اجتناب کرده و به سوی فضائل اخلاقی گام برمی‌دارد. این تفکر نه تنها باعث ترک گناه می‌شود، بلکه به انسان صبر، شکرگزاری و یاد دائمی خداوند را نیز می‌آموزد.

توبه و استغفار

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که اشاره به رفع و برداشته شدن عذاب به سبب ایمان آوردن و توبه دارد. «لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (یونس، ۹۸). هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسواگر را در زندگانی دنیوی از آنان برداشتیم و آنان را تا زمانی (معین) بهره‌مند ساختیم.

در این آیه، ایمان آوردن و دست کشیدن قوم یونس از شرک، کفر و طغیان، به عنوان علت برداشتن و رفع عذاب معرفی شده است. واژه «کشف» به معنای برداشتن پوشش است (برگرفته از لغت‌نامه دهخدا)، و در عبارت «كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ» به معنای برطرف شدن عذاب به کار رفته است. همچنین، در آیه شریفه «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال، ۳۳)، خداوند استغفار را سبب رفع عذاب قرار داده است؛ یعنی تا زمانی که آنان استغفار می‌کنند، خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد.

در اینجا، لازم است تفاوت میان «رفع بلا» و «دفع بلا» روشن شود:

دفع بلا: به معنای انجام اقدامی پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع بلا است؛ مانند واکنس زدن برای پیشگیری از بیماری. دفع بلا، مانع تحقق اصل وقوع بلا می‌شود.

رفع بلا: به معنای برطرف کردن بلایی است که قبلاً نازل شده است؛ مانند درمان بیماری که فرد به آن مبتلا شده است. رفع بلا، مانع استمرار وجود بلا می‌گردد.

مرحوم نائینی در کتاب خود در این زمینه می‌نویسند:

«رفع، در مقابل دفع قرار دارد و هر دو زمانی به کار می‌روند که مقتضی وجود شیء فراهم باشد، به گونه‌ای که اگر رفع یا دفع صورت نگیرد، آن شیء در ظرف مناسب خود (عالم عین یا اعتبار) موجود خواهد شد. اما غالباً «رفع» زمانی استعمال می‌شود که شیء پیش از آن (در زمان قبل یا رتبه سابق) وجود یافته باشد؛ بنابراین، رفع مانع استمرار وجود شیء می‌شود، در حالی که «دفع» مانع تحقق اصل وجود شیء می‌گردد، نه استمرار آن.»

بر این اساس، طبق آیات مذکور، استغفار و طلب آمرزش از خداوند، سبب برطرف شدن عذاب است. در نتیجه، شهادت اعضا و جوارح علیه انسان، در صورتی که عذاب رفع شده و آثار گناه توسط خداوند رحمان و رحیم از او محو گشته باشد، مصداق «سالبه به انتفاء موضوع» خواهد بود (یعنی چون علت اصلی گناه از بین رفته، معلول آن یعنی شهادت اعضا نیز منتفی می‌شود).

با توجه به بحث‌ها، دیدگاه‌ها و دلایل عقلی - نقلی که در این مقاله بیان شد، دریافتیم که:

نه تنها سخن گفتن و پرسش و پاسخ میان انسان‌ها در روز قیامت وجود دارد، بلکه اعضا و جوارح بدن نیز شاهدانی هستند که علیه مالک به سخن خواهند گشود. هنگامی که اعضا و جوارح علیه انسان‌ها در روز قیامت شهادت می‌دهند، گناهکاران به انکار گناهان خود می‌پردازند. در این هنگام، خداوند مهر سکوت بر دهان آنان می‌زند و تا اجازه او صادر نشود، هیچ کس قادر به تکلم نخواهد بود. به جای زبان افراد گناهکار، اعضای بدنشان به سخن درآمده و علیه صاحبان خود شهادت می‌دهند. چه دادگاه شگفت‌انگیزی! شاهدان آن، اعضا و جوارحی هستند که اعمال انسان را در دنیا با چشم خود دیده‌اند.

شهادت اعضای بدن شهادت حقیقی است و شهادت حقیقی شهادتی است که فرد آن جرم را

دیده و در دادگاه نزد قاضی بیان می‌کند. اعضا و جوارح حضور دارند و آنچه که انسان انجام می‌دهد را می‌بینند پس آن‌ها درک و شعور دارند. اعتقاد بر اینکه اعضا و جوارح در قیامت شهادت می‌دهند باعث افزایش تقوا می‌شود و انسان همواره از خود بیشتر مراقبت می‌کند که خطا و گناهی از او سر نزنند. زیرا می‌داند که شاهدانی وجود دارند که فردای قیامت علیه او شهادت می‌دهند. در کیفیت شهادت اعضا نقل به تکلم خود اعضا یا زبانشال یا مقال یا تاثیر اعمال بر انسان منقول است که به هر سه شکل امکان شهادت وجود دارد. در قیامت در برخی مواقع مهر خاموشی بر دهان انسان زده خواهد شد و خود جوارح از اعمال لب به سخن باز می‌کنند، اینکه در بعضی مواقع، ایراد به آیات تناقض رفع خواهد شد، که یکجا فرمود لب به سخن باز می‌کنند و یکجا فرمود مهر خاموشی بر دهانشان می‌زنند.



منابع

قرآن کریم.

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: منشورات دار الهجرت، (۱۳۹۵).
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، قم: ناشر آل علی (ع)، (۱۳۸۲).
۳. ازادیان، حجت الاسلام والمسلمین مصطفی، «میان رشته ای»، ره توشه، بهار ۱۴۰۰ ش ۱۳۰، (۱۴۰۰).
۴. امام خمینی، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵۹، (۱۳۹۵).
۵. امام زین العابدین، علی بن الحسین، صحیفه سجادیه (ترجمه جواد فاضل)، تهران: امیرکبیر، (۱۳۴۶).
۶. جمعی از نویسندگان، زبان: بایدها و نبایدها، قم: بوستان کتاب، (۱۳۹۷).
۷. حجازی، بهجت السادات، «علوم قرآن و حدیث»، سراج منیر، (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش ۳۰، (۱۳۹۷).
۸. خاقانی، فضل الدین بدیل بن علی، دیوان اشعار، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، (۱۳۹۵).
۹. سعیدی، مشرف الدین مصلح به عبدالله، گلستان، تهران: انتشارات خوارزمی، (۱۳۹۴).
۱۰. شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۶۵).
۱۱. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (ترجمه انصاری)، قم: انتشارات نسیم کوثر، (۱۳۸۲).
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، (۱۳۸۴).
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: نشر صدوق، (۱۳۷۶).
۱۴. عبداللهی عابد، صمد: اکبری، خدیجه، (بدون تاریخ مشخص)، «همایش بررسی اندیشه های علمی آیت الله العظمی جعفر سبحانی (ع)»، مقاله ارائه شده در همایش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، (۱۴۰۷ ق).
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، (۱۳۶۸).
۱۷. مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، مثنوی معنوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، (چاپ اول)، (۱۳۷۳).
۱۸. نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، قم: جامعه مدرسین، (۱۳۷۶).



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی